

گروه های خبری

صفحه اصلی ◀ نشست های علمی ▶ بررسی حجیت روایات اعتقادی

بازدید خبر: 33

حوزه ریاست

پژوهشکده علوم حدیث

دانشکده علوم حدیث (تهران)

دانشکده علوم حدیث (قم)

دانشکده مجازی علوم حدیث

معاونت فرهنگی و ارتباطات

مرکز بین المللی مخطوطات

انتشارات دارالحدیث

اخبار ویژه

پژوهشکده اخلاق

پژوهشکده کلام اهل بیت(ع)

بررسی حجیت روایات اعتقادی

سخنرانان: آیت الله شیخ محمد سند بحرانی و حجت الاسلام دکتر ،
برگزار کننده: دانشکده علوم حدیث قم
تاریخ برگزاری: 16 آذر 1385
محل برگزاری: دانشکده علوم حدیث قم
نشست علمی بررسی حجیت روایات اعتقادی با ارائه دیدگاه های
شیخ محمد سند بحرانی و حجت الاسلام دکتر رضا برنجکار و با >
شانزدهم آذر 1385 در دانشکده علوم حدیث قم، برگزار گردید. متن حاضر مطالب مطرح شده در این
معارف اهل بیت (ع) تقدیم می گردد.



مجری

بسم الله الرحمن الرحيم. نخستین نشست علمی - پژوهشی دانشکده علوم حدیث، با موضوع
جایی که این نشست در شبکه جهانی اینترنت، در حال پخش است و همچنین برای پخش در
می شود، به همه شنوندگان و شرکت کنندگان بیرون از جلسه نیز سلام عرض می کنم.
در این نشست، از سخنان دوتن از میرزترین اساتید این رشته، یعنی آیت الله محمد سند و حجة
خواهیم جست - بنده سؤالهایی را مطرح می کنم؛ ولی شرکت کنندگان نیز می توانند پرسش های
معرفی مختصری از این دو بزرگوار ارائه می دهم - آیه الله سند، از اساتید خارج فقه و اصول حوزه علی
و فارسی هستند. ایشان از علمای بحرین هستند و در مدت دو دهه حضور در حوزه علمیه قم، آثار
و عقاید، به صورت مکتوب و سخنرانی و آموزش، ارائه داده اند. ایشان دو مقاله در موضوع حجیت روایا
(حجیت روایات اعتقادی) در مجله پژوهش های اصولی (شماره 5 و 6) چاپ شده اند.
حجة الاسلام والمسلمین دکتر برنجکار نیز از اساتید میرز فلسفه غرب، کلام و حدیث هستند. این
دارند، از جمله، کتاب بسیار خوب معرفت فطری خدا که طبق نظر برخی از اساتید فلسفه، جزء معدر
را به درستی و قابل باور، ارائه دهد. کتاب دیگر ایشان فرقه شناسی است. وی در تألیف موسوعه
مجلدات را ترجمه کرده اند و در ترجمه جلد های دیگر آن نیز نظارت داشته اند. دکتر برنجکار، مدیر گروه
گروه فلسفه دانشگاه پردیس قم است.

درباره روایات اعتقادی، سؤال های فراوانی در پیش روی داریم:

- 1 . آیا حجیت روایات اعتقادی، یک حجیت عام است و یا بنا به خبر و یا بنا به مضمون خبر، تفصیل داد
- 2 . آیا دلالت حجیت خبر واحد را مانند آنچه که در فقه و اصول مطرح است، در اعتقادات هم می توان
کرد یا خیر؟
- 3 . اشکالاتی که بر حجیت خبر واحد وارد شده، از جانب مشهور است یا افراد معدود؟
- 4 . آیا آرا و اقوال در این مسئله، فراوان و متنوع هستند؟
- 5 . آنان که نافی حجیت خبر واحد هستند، آیا وقوع آن را محال می دانند؟ یا معتقد به عدم وقوع آن
نیستند و می گویند که انجام نگرفته؟

آیه الله محمد سند

بسم الله الرحمن الرحيم. والصلاة والسلام على اول الانبياء والمرسلين محمد واهل بيت الطيبين الطاهرين
 خدمت آقايان و خانمها سلام عرض می‌کنم. بحث در کاربرد روایات اعتقادی، محورهای گوناگونی دارد
 تا به حال، از بزرگان، چه از حکمای امامیه و چه از متکلمان امامیه، چه از فقها و چه از اصولی‌ها
 به‌طور اجمال و گذرا منکرند.

من در نظریه اخیر خود، کاربرد اعتبار در عقاید را مستدل کردم و از قول عرفا و حکما، به‌طور غیر م
 عرفا خیلی وارد این بحث نشده‌اند.

علم اصول فقه، خدمات بسیاری نسبت به معارف و حکمت و فلسفه کرده است. یکی از آنها بحث
 عمیق، بحث کرده‌اند - بنده در کتاب عقل عملی - که دوازده سال پیش چاپ شده و چندین بار هم
 این بحث را مفصل ارائه کرده‌ام.

محور اول، یک بحث بنیادی است که آیا اعتبار در عقاید، کاربرد دارد یا خیر؟

محور دوم، این است که آیا حکم فقهی (یعنی همان وجوب و حرمت)، در عقاید، امکان ثبوتی دارد؟
 اثباتاً وقوع پیدا کرده یا نه؟

محور سوم، این است که آیا به کاربرد دلایل تعبّدی (فقه‌تبی، اصول عملیه) مانند آنچه که در اصول
 هم ثبوتاً امکان دارد یا ندارد؟

محور دیگر، آن اشکالاتی است که مطرح شده و نیز تفاوت تعاریف از علوم مختلف اسلامی، مثلاً ش
 مفسران، یک دست نیست تا آن را به علمای امامیه یا علمای مسلمین نسبت بدهیم؛ بلکه به حس
 محور پنجم، این است که منکر حجّیت روایات در عقاید، فوایدی را برای این می‌تواند تصوّر کند یا نه؟
 یک محور دیگر، تقابل و تفاوتی است که بین معارفی که در وحی ارائه شده با معارفی که در فلسف
 است و در آن، محور دیگری را می‌توانیم ارائه دهیم و آن اقوال بزرگان است. مثلاً ملاًصدرا به نیاز
 روایات نیست؛ بلکه در ظاهر آیات و ارتکادات مسلمین نیز وارد است.

من به این مطلب معتقد بودم و اخیراً دیدم که استاد جوادی آملی و استاد مصباح یزدی نیز معتقدند.
 مانند این که اگر در ادلّه عقلیه نظری، با ده واسطه، نتیجه گرفته شود، یعنی نزدیک دایره بدیهیات
 این یقین برهانی است؛ گرچه شاید صورت یقین برهانی را داشته باشد. ولی گاهی در این م
 هندسه استدلال، چه در مواد استدلال. پس این، یک ظن عقلی است.

میرزا محمد استرآبادی، گرچه مذاقش اخباری بوده، ولی ایشان به عدم یقینی بودن استدلال‌ها قائل
 بدیع‌ترین علوم عقلی و حسی و تجربی است - ثابت شده که اگر عملیات ریاضی، دامنه‌دار شود، ا
 اگر اجازه بدهید، سؤال اول را از آقای دکتر برنجکار بپرسیم که اساساً اعتقادات، با اعمال، چه فرقی
 فقه برای اعمال اثبات می‌کنیم و بار دیگر در اعتقادات؟ آیا کافی نیست که یک نوع حجّیت روایات
 اعتقادات هم به جهت کلیت، فرا می‌گیرد؟

دکتر رضا برنجکار

اولاً تشکر می‌کنم از معاونت محترم پژوهشی دانشکده که این بحث را که از اساسی‌ترین مباحث
 امیدوار هستم که این نشست‌ها ادامه پیدا کند. همچنین از آیه الله سید و حضرات محترم، تشکر می
 جناب استاد سند، مطالب بسیار مهمی را مطرح کردند که هر کدام از آنها، موضوع یک بحث مستقلاً
 عرض کنم، ولی جناب آقای مسعودی، این سؤال را مطرح کردند، لذا آن نکات را می‌گذارم برای
 می‌کنم.

اما تفاوت اعتبارات و اعمال چیست و آیا این تفاوت، در حجّیت احادیث، مدخلیت دارد یا ندارد؟ در تفا
 معرفتی و اعتقادی، آن چیزی است که باید از نظر قلبی و فکری، آنها را قبول داشته باشیم؛ اما مس
 آنها را عمل کنیم. این نظر، اشکال دارد و آن، این است که مسائل اعتقادی، لوازم عملی دارد. کس
 کسی که ملحد است، فرق دارد. از آن طرف هم، مسائل عملی و فقهی، این جور نیست که در
 به نماز، اعتقاد پیدا کنیم، بعد به آن عمل کنیم. اساساً بدون اعتقاد به نماز، عمل به نماز، معنایی ن
 ولی به شکل دیگری می‌شود این تفاوت را بیان کرد که درست باشد.

شیخ انصاری در رسائل و آخوند در کفایه و یا یکی از کتاب‌های دیگرش، آن را بیان کرده است. گ
 اصلی در آن، عمل قلبی است هر چند لوازم عملی هم داشته باشد و مسائل فقهی و عملی، آ
 است، هر چند قبل از آن هم باید اعتقاد پیدا شود. مثلاً وقتی که نماز را گفتند، هدف اصلی، این نبود

نماز بخوانیم. وقتی گفتند دروغ نگوئید، هدف اصلی، آن بود که دروغ نگوئیم؛ وقتی گفتند راست بگو، البته قبل از آن باید بدانیم و اعتقاد پیدا کنیم و بعد عمل کنیم.

در اینجا یکی از مقدمات را می‌گویم. یک وقت موضوع، به طور کلی، حجّت احادیث است و یک وقت که این دومی، محلّ بحث است. آنهایی که بین حجّیت خبر در فقه و احکام و عدم حجّیت آن در اعتقاد و عمل، باهم فرق دارند و آن فرق، باعث می‌شود که تعبد به خبر واحد را در فقه قبول کنیم کفایه، رسائل و دیگر کتاب‌ها آمده است، این است که در عمل، اثر شرعی وجود دارد؛ ولی در اعتقاد، نکته بعدی این است که گفته‌اند در اعتقادات، «معرفت» لازم است و خبر ثقه، معرفت نمی‌آورد، فق فقه، این معرفت، مقصود نیست؛ بلکه عمل مقصود است.

در این مسئله، بنده عرض می‌کنم که هیچ کدام از این تفاوت‌ها مهم نیستند؛ اما این که گفتند در اعتقاد، در اینجا، اشاره‌ای می‌کنم تا در ادامه بحث، مفصل‌تر، آن را بررسی کنیم.

این دو نکته که در اعمال، اثر شرعی است و در اعتقادات نیست و این که در اعتقادات، معرفت مقصود است و عمل است و اصلاً اعتقاد معرفت نیست. در واقع، آنها اعتقاد را درست معنا نکرده‌اند. که بعد از معرفت حاصل می‌شود و اختیاری هم است، در حالی که معرفت، ممکن است اختیاری خارجی هم عمل است. فرقی این است که اعتقاد، عمل جوانحی است و عمل خارجی، عمل جوارحی این تعبیر، در مطالب اصولیین هم آمده، چنانچه صاحب فصول، تعبیر «عمل جوانحی» را آورده است. الکافی می‌خوانیم:

اصل العمل الجوانح وعقل بالقلب وایمان. . . ویا: اما العمل باللسان.

هر کدام از اعضا و جوارح انسانی، عملی دارند؛ قلب هم عمل دارد، عملش عقد است، اعتقاد است؛ است؟ چون ثواب و عقاب، بر آن مترتب می‌شود. اگر ایمان، یک امر اختیاری نبود، امر و نهی و ثواب و عقاب می‌گفتند: ایمان برای ما حاصل شد و کافران هم می‌گفتند: ایمان برای ما هم حاصل شد بدون آنکه بهشت و عذاب دیگر به خاطر کفر، به جهنم می‌روند؛ پس ایمان، عقد قلبی است، یعنی اعتقاد به یک عمل قلبی است. عمل جوانحی هم که یک عمل بیرونی است که دیده می‌شود، در واقع، هر دو اما این که گفتند اعتقاد، معرفت است و خبر واحد در آن، حجّیت ندارد، باید گفت که حجّیت اخبار، بر طریق حجّت بدانیم که مُنَجَّرِیَّت و مُعَدَّرِیَّت برای عمل جوانحی، ایجاد می‌کند. یعنی خبر، عمل مُنَجَّرِیَّت کرده و در فرض مطابقت با واقع، اگر عمل نکنم، روز قیامت، خدا می‌فرماید: این عمل را نتوانم انجام می‌دادم، چرا انجام ندادی؟ در فرض مخالفت با واقع، اگر عمل اشتباهی را انجام دادم، فردای قیامت می‌توانم بگویم که خدایا من «مُعَدَّر» داشتم، در اعتقاد هم همین‌طور است. وقتی بر اساس یک خبری، به معاد و پل صراط، اعتقاد پیدا می‌کنم، این، در واقع، مُعَدَّر و مُنَجَّر است. اگر اشتباه باشد، خدا می‌فرماید: چرا قبول کردی؟ می‌گویم: چون مُعَدَّر داشتم اگر درس باشد، خدا می‌فرماید: چرا قبول نکردی؟ می‌گویم: من مُنَجَّر داشتم.

بنابراین، بین عمل و اعتقاد، تفاوتی نیست مگر از این جهت که مقصود اصلی در اعتقاد، عمل قلبی جوانحی است و مقصود اصلی در فقه و در اعمال خارجی، عمل جوانحی است. اگر خبر، مُنَجَّر و مُعَدَّر است.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ اگر فرصت بشود، طبق همه میانی، بحث می‌کنیم که آیا تفاوتی هست یا نه!

مجری

از آیه الله سند، می‌خواهم به مبنای کشف یا مسئله مُعَدَّرِیَّت یا مُنَجَّرِیَّت، در یکی از محورهای تطبیق آیه الله محمد سند

در کتب اصولیین، معمولاً در محورهای قبل و در انسداد و استصحاب، به طور مفصل پرداخته شده است و در محورهای قبل، از نظر ثبوتی، بیشتر بحث شده است. در علم کلام، فلسفه، عرفان و تفسیر (روایات در اعتقادات، بحث شده است. در فلسفه، در جاهای مختلف، مثل فرق بین علم کلام و عقلی، بحث شده است. لذا منابع گوناگونی برای این بحث می‌توان ارائه داد که هر اندازه وقت کفاف مشهوری از متکلمان و فلاسفه متأخر، قائل به عدم حجّیت شده‌اند که متأثر از این سینا هستند، برخلاف فارابی و سقراط و فلاسفه یونان و هند، قائل به عقل نظری بود و عقل عملی را همیشه خدمات زیادی داشته، ولی به عقیده من، نظرات وی، اثرات منفی بزرگی بر حکمت عملی، وارد آر

بحث‌ها در حکمت، مطرح نمی‌شد. این بحث مفصلی است که در این‌جا کاری به آن نداریم. در حکمت نظری و عقل عملی، فقط اختیاری بودنِ عمل، مطرح نیست که دوست عزیزم دکتر برز اعتقاد، یک موردش اختیاری بودن است در حالی که موارد مختلف و متعددی برای این بحث وجود دارد. عملی و عقل نظری داریم و چه تعریفی و چه کاربردی برای آنها وجود دارد؟

بوعلی سینا، قائل به عقل نظری است، یعنی هر چه هست، ادراک و عدم ادراک است و کاری به شیخ اشراق، متأثر از این مطلب شدند. همین‌طور کمپانی، اصولی‌ها و علامه طباطبایی نیز معتقد فرمان، در عقل عملی است که آیا انجام شود یا نشود.

این بحث، دامنه‌دار است و نمی‌خواهم وارد آن شوم. البته در آیات قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله وارد است و فلاسفه و اصولی‌ها ارتکاداً نمی‌توانند منکر شوند. ملاًصدرا و علامه طباطبایی نظری، درست است و تصدیق - که اذعان است - جزم است. عقل عملی، مزاحم‌های مختلفی دارد تنها قیاس، انسان را به نتیجه درست نمی‌رساند. گاهی مدرکات ناشی از موارد دیگر است؛ چرا که نیز قوای دیگری است. در انسان، قوای گوناگونی نهفته است مثل «قلب» که اصطلاحاً حاشش از خود عقل عملی در همه آثارشان نیستند؛ اما در نهایت الحکمة در بحث قضیه اقرار دارد. بزرگانی مثل ایش سوی دیگر، ارتکاداتشان اجازه نمی‌دهد که به عقل عملی، اقرار نکنند. بیشتر وارد این بحث نمی‌شود حرف متکلمان دیگر و اصولیین و فلاسفه، این است که یقین و معرفت، وجود دارد یا نه؟ در آن حقیقت را می‌بیند، ولی نفس، چموشی می‌کند؛ اما اعتقاد - که از افعال نفس و قلب است - برمی‌گردد به حکم فقهی، که اصلاً حکم فقهی، در ایمان و اعتقاد، راه دارد یا نه؟ اگر راه دارد، نوبت به عرض کردم که منظور از حکم فقهی، وجوب و حرمت است، نه طریقت و تجزیت. اصولی‌ها قائل‌اند موضوع توحید، خیلی بحث کرده‌اند که نمی‌شود در این‌جا تعبد و حکم فقهی باشد؛ اما به نظر د بوعلی سینا نگفتیم که اعتقاد و معرفت (مانند ایمان)، همان اعتقاد و معرفت نظری است. فلاسفه معلوم و معلوم به مجهول رسیدن، ادراک است و در مقدمه و صغری و کبرای استدلال، قرار می‌گیرد. ملاً هادی سبزواری در منطق منظوم و ملاًصدرا در أسفار، به این مطلب می‌پردازند. بنابراین، ادراک از آسمان، یعنی درخواست باران معرفت، اگر توجه کرد، درک می‌کند. در روایات هم نظیرش آمده است برای توحید، راه‌های شناخت، بسیارند؛ اما اگر نفس به جهت قوای غریزی، چموش باشد، به تازی ذنابه، همین مطلب آمده که گر چه تو هنوز دلایل را باور نکردی و دلت آرام نشده، اما مگر احتیاج نمی‌بازید!

برخی از آیات قرآن، به این مراتب، اشاره دارند. در فلسفه اشراق و حکمت متعالیه و کسانی که «یقین»، یکی دانسته‌اند، در حالی که اذعان در عقل عملی، حتی به احتمال و به احتیاط گفته می‌شود مگر فلاسفه به همه معارف، یقین دارند؟ در مواردی یقین و جزم دارند و در بیشتر موارد، ظن عقل بزرگان، فتوا دارند؛ انسان باید در اصول دین، یقین پیدا کند؛ اما اگر کسی ظناً به خدا اعتقاد و ایمان دارد.

فلسفه تحصیل یقین در اصول شیعه، این‌گونه است. مفسران، ظاهر برخی از آیات قرآن را که اعتقاد کرنش و خضوع، تأویل می‌کنند، مانند: الذین یرجون لقاء الله، الذین ملن علی و ربهم. اگر چه بعضی‌ها به علم تأویل کرده‌اند، ولی بعضی‌ها گفته‌اند: هنوز ایمانشان به حد یقین نرسیده‌اند، خیلی از شبهات و اشکالات برطرف می‌شوند، مانند این‌که: حقیقت حکم شرعی چیست؟ شرعی، موضوع، محمول و متعلق، چه تفاوتی باهم دارند؟

اعتبار، گاهی بر موضوع، گاهی بر محمول - که همان حکم فقهی اصولیین است - و گاهی بر متعلق در تمام اینها احتمال، ضعیف است، ولی حکم فقهی وجود دارد و متعلق هم می‌شوند. البته بحث کمپانی و علامه طباطبایی تصریح کرده‌اند، نیست. خیلی از آقایان قائل‌اند به این‌که در اعتبار، «برهان» قائل‌اند که ماهیت اعتبار، تکوینی است و کاربرد برهانی هم دارد. البته اگر این بحث باز شود، خیلی در این دقایق آخر، فقط این را یادآور می‌شوم که شیخ طوسی، خواجه نصیرالدین طوسی، شیخ اردبیلی، صاحب مدارک، مرحوم کمپانی و آقای خویی، قائل به حجیت خبر و امکان تعبد در آن هستند. شیخ انصاری نظراتش را در فرائد الأصول و در بحث انسداد، آورده است.

مجری

استاد سند، با کشاندن بحث به مبادی اولیه، زمینه را برای حل آن فراهم آوردند. در واقع، ایشان اشـ آور، تسرّی دادند. اگر نظر ایشان را خلاصه کنیم، ما از مقدمات برهانی و یقینی هم بدون دخالت نف که دکتر برنجکار فرمودند، قادر به تصدیق باور و ایمان نیستیم. بنابراین، اشکال در همه موارد یقین آ اکنون از آقای دکتر برنجکار می‌خواهم که پاسخ سؤالات مطرح شده از سوی شرکت کنندگان را د

دکتر رضا برنجکار

آیه‌الله سند، به یک نکته بسیار مهم اشاره کردند و آن، محکوم بودن فلسفه و حتّی کلام، بخص معتقدم، عقل عملی - که اساسش اراده و اختیار است -، در بسیاری از مباحث، نادیده گرفته شد فلسفی و حتّی کلامی متأخران وجود دارد، بر می‌گردد به این‌که عمل عملی، جایگاه ندارد و همه اساس «علّیت» و مبتنی بر تقسیم و حدّ اولیه - که وجوب و امتناع است -، پیش می‌رود.

من اجمالاً اصل مسئله را قبول دارم و این که اعتقاد به معنای حقیقی‌اش، اصلاً نه در فلسفه، و نه دارند؛ اما توضیح خاصی نداده‌اند. متأخران، معمولاً تحت تأثیر فلاسفه هستند، یعنی غالباً عقل متعلّقش فرق دارد - گرفتند. آنها بی‌هم که به معنای غیر این گرفتند، باز، محکوم عقل نظری‌اند. عذ مبتنی بر وجوب و امتناع است. این نظر، برمی‌گردد به مبنای ابن‌سینا که فلسفه‌اش بر اساس تقسیم این مطلب، خیلی جای بحث دارد؛ این که چه‌طور وجوب امکان، به علّیت و علّیت، به اعتقاد کشید می‌کنیم و تعبّد هم به آن سمت، حرکت کرده است، یعنی اذعان اختیاری که کاری هم به معرفت موافقم. البته ملاحظاتی هم دارم. من فکر می‌کنم که نه تنها اعتقاد و اذعان، اختیاری است، بلکه بگویم، حتی در مبادی آن، به صورت مطلق نه ما فی‌الجمله.

در یکی از مقالاتم، حضور اراده را در مبادی عمل بررسی می‌کردم. بنده برای این‌کار، تمام روایات و استدلال فلسفی و عقلی و بعد بر اساس آیات و روایاتی که امر و نهی را برده روی خود تصوّر، روی رسیدم که بر اساس این متون، می‌توانیم حتّی در مبادی هم به یک نوع عقل عملی و اختیار برسی که در اذعان و عمل خارجی هست. در مورد ظن هم ملاحظه‌ای دارم، به آن استدلال‌هایی که در ر فخر رازی.

من مقدمات بحث خودم را هنوز مطرح نکردم. فکر می‌کنم که اگر آنها را بگویم، تا اندازه‌ای جواب این اعتقادی، برخلاف احادیث فقهی، ارتباطشان بسیار زیاد است. در احادیث فقهی، ارتباط وجود دار اعتقادی، در مورد اجزای یک نظام واحد، بحث می‌کند، لذا با هم ارتباطی دارند. از این‌جا این نتیجه می‌توانیم به یقین برسیم. ممکن است سند روایت، درست نباشد، اما بر اساس ارتباطاتی که ابواب اگر بتوانیم مجموعه‌نگری کنیم و تجزّی در اجتهاد را در این‌جا جایز ندانیم، می‌توانیم در بیشتر موارد؛ نباشد. در اعتقادات، این شیوه، ممکن است، ولی در فقه (احکام)، ممکن نیست. بیشتر مباحث ا

روایات اعتقادی و منظومه اعتقادی اسلام، مسلط باشد می‌رسد؛ چون می‌فهمد که اقتضای آن روایات، در این مج نکته بعدی، این که بسیاری از روایات، حتی اخبار احاد، عقل می‌فهمد و روایت هم ارشاد می‌کند، به این معنا که معادله دیفرانسیل یا معادله سه مجهولی که اگر معلم د را به راحتی حل کنیم. این هم یک نوع ارشاد است. نکته سوم، این‌که اگر آن بحث معرفت و اعتقاد حل نشد چه یقین باشد، چه ظن.



پاسخ یکی از سؤالات، در این است که استاد فرمودند که قبول داریم اعتقاد، عمل جوانحی است کنند، در آن، تعبّد معنا ندارد. اشتباهی که در استدلال بر این مسئله کرده‌اند، این است که در آن م وارد نیست. ولی من می‌خواهم بگویم که در آن‌جا در مورد اثبات، بحثی نداریم، مثلاً اثبات خدا یقین تعبّد.

البته نقل، اگر ارشاد کند، اشکالی ندارد یا مثل معادل که اصل دین، بر آن متوقف نیست. در اعتقادات، ظاهر نصوص، این است که ما یقین پیدا کنیم و راه یقین، هم بر اساس عقل و هم بر اه عبارت صاحب کفایه را در رد اعتبار ظن در اعتقادات ببینید:

ثمّ لایجوز الاکتفاء بالظنّ فیما یحبّ معرفته عقلاً و شرعاً، حیث انه لیس بمعرفة قطعاً. (1)

منظور از جمله «فیما یحبّ معرفته عقلاً و شرعاً»، اصول دین است. مراد از جمله « حیث أنّه لیس معرفت قطعی و یقینی، لازم است؛ ولی این، خارج از بحث ماست و ما در فروع اعتقادی، به کشاندند و من شخصاً این ادعا را ندارم و ندیدم که کسی تصریح کند. اصول دین، از مواردی است که باید از راه غیر نقل، یقین حاصل شود، مثلاً اصل وجود خدا و نبوت، به نقل حاصل شود، مثل معاد. بحث در فروع، اعتقادی است، لذا استدلال افرادی مثل صاحب کفایه، بر چون فقط بخشی از روایات را در بر می‌گیرد؛ عقاید، یعنی اصول دین به معنای خاص کلمه، نه با می‌شود.

این اشتباه را شیخ انصاری هم کرده، آن جاکه در باب یازده، عبارتی را از علامه حلی نقل می‌کند اعتقادات دلالت ندارد؛ چون ناظر است بر آن اعتقادات اساسی که در آن، معرفت و یقین، شرط است. عبارت، این است:

الباب الحادی العشر فی ما یجب الکلفین من معرفت أصول دین. أجمع العلماء کافة فی وجوب معرفة یمتنع عنه ونبوة والامامة والمعاد بالدلیل وبالتقلید.

البته این کلمه تقلید، تقلید از مراجع و تقلید از معصوم را نمی‌گوید. علامه حلی، مواردی را می‌گوید. مثل اثبات خدا، نبوت، معاد و امامت که در آن، استدلال قطعی، لازم است و این، خارج از بحث ماست روز قیامت و در صراط، چه اتّفاقی رخ خواهد داد. بنابر این، عدم اعتبار خبر واحد ظن که این دو بزرگ چند اشکال دیگر هم مطرح شده که اگر وقت باشد، بیان می‌کنم. یکی این که مستند حجّیت

استدلال ماست که باید ببینیم آیا در سیره عقلا، خبر واحد در اعتقادات، حجّیت است یا نه؟ به نظر ما، سیره عقلا، خبر واحد را حجّت می‌داند یا بر مبنای وثوق و اطمینان آور بودن آن و یا این؛ مراجعه کنیم به سیره عقلا، مثلاً ثقة‌ای خبر بدهد رئیس فلان اداره، می‌گوید که این کار را انجام بد اما اگر خبر بدهد که مثلاً ساختمان اداره، ده طبقه است، آیا این جا عملی را انجام نمی‌دهیم؟ یعنی می‌گویم درست بر عکس است. مثلاً اگر خبر برسد که بیرون دانشکده علوم حدیث، تصادف شد مسعودی یا آیه الله سند بفرماید، آیا قبول می‌کنیم یا نه؟ سیره عقلا این است که قبول کنیم و اعتقاد البته اعتقاد، درجات دارد و همه اعتقادات را نباید به یک چوب بزنیم! این جا اطمینان مطرح است می‌گذاریم. مثلاً اگر به شما خبر دادند که امریکا حمله کرده و جنگ جهانی شروع شده، حتی اگر می‌روید تحقیق می‌کنید تا مطمئن شوید.

من از مرحوم آیه الله تبریزی شنیدم که فرمود: «هیچ کدام از این دو قول، درست نیستند و شارع در یعنی اطمینان، همه جا حجّت است.

در اعتقادات نیز یقین لازم نیست؛ اطمینان، کافی است». ایشان عقیده داشتند که اعتقادات مهم‌اند این که می‌توان اجمالاً به آن چیزی که در لوح محفوظ است، معتقد شد؛ اما در عمل، ما باید تکلیف > مثلاً درباره رجعت می‌شود گفت که من معتقدم به آن چیزی که واقعیت دارد، ولی نمی‌دانم کدام است اگر این مبنای آیه الله تبریزی، درست باشد - که درست هم هست - ، از شما سؤال می‌کنم که بیشتر است یا این که بر اساس خبر واحد، بخواهی «حدّ» جاری کنی و کسی را بکشی، آن هم اعتقادی و عملی بودن نیست؛ ملاک، اهمیت موضوع است، در غیر این صورت، در حدود و دیات هم همان‌طور که در اعتقادات مهم است.

مجری

دکتر برنجکار، در دو مرحله، بحث را ادامه دادند: یکی این که با گردآوری، تشکیل خانواده حدیث، م این که بین معارف اصلی دین و معارف درجه دوم (مثل احوال برزخ، محشر، قیامت و ...) تفصیلی را جدید مثل «منطق فازی» و «منطق حساب احتمالات»، راحت‌تر قابل توضیح باشد. این تفصیل، بر این یعنی خبر، چه چیزی را می‌خواهد ثابت کند؟ آیا شیء بسیار مهمی است، یا شیء کم‌اهمیت آسانگیری در خبر، شناور و تابع آن متغیر باشد؟

آیه الله محمد سند

بحث تعبّد به ظن، یک بحث سر بسته و سردرگمی است. آیا تعبّد به ظن، شرعاً و از باب مولوّبت نادرست (مثل خبر واحد)، به چه معنا ظن آور است؟ به چه دلیل به آن عمل کنیم یا نکنیم/ لزوم عقلا گام نخست در این بحث، آن است که ظن، اعتبار دارد یا ندارد، تا برسیم به بحث بعدی که اعتبار، به

تکوینی است نه در بحث حجیت.

آیا خداوند، به امر مولوی به ظن، اعتبار می‌دهد؟ پس اعتبار، مولوی است. این مقدمات، اگر خوب پیش می‌روند. مثلاً در قبول بحث توحید که گفته‌اند بدون تعبد نمی‌شود، کدام تعبد مورد نظر بوده است مطلب دیگر است؛ اما اگر به معنای مولویت است، یعنی کسی که به آن اذعان آورد، بهشت برای دوزخ برای اوست.

بنابراین راه جستن به یقین، مربوط به بحث تکوینی است؛ اما در اعتقادات، «دانستن»، تصور است و ملاصدرا و علامه (در نه‌ایة الحکمة) قائل‌اند که نفس، درج می‌کند و این درج کردن، ادراک محض نبی کاوش است؛ یعنی تسلیم، خضوع. در این کاوش، عمل می‌آید، مولویت مولا هم می‌آید، همان‌طور که الایمان عمل کله.

معانی مختلفی برای این حدیث است. یکی این‌که گام نخستین ایمان، عمل به آن است؛ عمل نفس عمل علمی داریم. لذا بحث‌های هم در آن وجود دارد؛ چون خیار، با عمل یک‌صورت است. ادراک که سیرگذر در منازل است. پس بحث مولوی در توحید هم تصور دارد. البته تعبد به معنای فقهی، نه این، یک فرضیه است و گام اول که تعبد فقهی در توحید راه دارد. اذعان، تسلیم، انقیاد و ادراک، دانستن است. بنابراین، اگر توانستیم مولویت و تعبد فقهی را در مراتب توحید، تصور کنیم، در نبوت و است که درک می‌کند: کلّ ما حکم به العقل، حکم به الشرع. این گام‌های نخستین باید بیشتر و بیشتر من در روایات امامت، چه در کبرای آن و چه در صغرای آن (نام ائمه)، به یقین معتقدم؛ ولی بعضی می‌شود که این، درست نیست و خیلی باعث شبهه افکنی می‌شود. این بحث اعتبار خبر واحد، در مختلف، وجود دارد، بحث ما در خبر نیست؛ بلکه در شهرت و ظن اسنادی است؛ یعنی حجت ظنون د

مجری

آیه الله سند، اشکال را به قضایای یقین‌آور هم تسری دادند، پس این بحث را در آیات و خبرهای م داشت که آیا می‌توانند برای ما اعتقاد بیاورند یا نه؟ سؤالات فراوانی درباره اذعان و تصدیق، بیان آینده مطرح می‌شوند. نکته‌ای را متذکر می‌شویم که مبادی بحث، منحصر به اصولین نیست؛ فیلس بوعلی‌سینا را دارند. ان شاء الله در بحث اذعان و تصدیق و جزم، وارد آن می‌شویم. حال، از آقای دکتر برنجکار می‌خواهیم که صحبت‌های پایانی بحث را سامان دهند!

دکتر رضا برنجکار

در این چند دقیقه پایانی، به یکی از ادله مخالفان، اشاره می‌کنم که شاید در ذهن بیشتر حضار مطلب، اشاره کرده‌اند.

فخر رازی در اساس التفریص، بر عدم حجیت خبر واحد، دلیلی را بیان کرده است. البته ایشان پنج که خبر، حجیت ندارد؛ چهارتای دیگر، بحث صغروی است که روایات، غالباً ظنی‌اند، یا از جهت سند، ایشان (فخر رازی) اشعری است. دلیل نقلی می‌آورد، نه دلیل عقلی. وی آیات فراوانی از قرآن نقل د مثل: «إنّ الظن لا یغنی من الحقّ شیئاً»، «إنّ یتبعون إنّ الظنّ» و....

جواب این اشکال، این است که باید ببینیم ظن در این آیات، به چه معنا آمده است. قرآن، به زبان کنیم، نه به اصطلاحی که به کار می‌بریم. مثلاً در قرآن، کلمه‌ای آمده، بعد از هزارسال، یک نفری اصطلاح می‌کنم، مثل کلمه «حکمت» که وقتی فلسفه ترجمه شد، گفتند این کلمه را بگذارید برا؛ بنابراین باید ببینیم که متکلم، بر اساس چه لغتی صحبت می‌کند، بعد اجتهاد کنیم و ادله عام و خاص در این جا اگر به لغت‌نامه‌ها مراجعه کنیم، برای ظن، دو معنا پیدا می‌کنیم که یکی از آنها یقین است دلیل آورده است، به معنای یقین است.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی دارالحدیث www.darolhadith.net

(1) کفایة الأصول، محمد کاظم خراسانی، قم: مؤسسه

